

## «آسیب‌شناسی کار کودکان در آثار هوشنگ مرادی کرمانی»

دکتر مجید پویان<sup>۱</sup>

الهام صفی جهانشاهی<sup>۲</sup>

### چکیده

بازتاب پدیده «کودکان کار» در آثار هوشنگ مرادی کرمانی گسترده‌گی زیادی دارد. از آنجا که خود مرادی کرمانی از کودکی برای گذران زندگی ناچار به کار کردن بوده است، با آسیب‌ها و تأثیرات مخربی که کار بر روی جسم و روح کودک دارد، آشناست. وی در داستان‌های خود به روایت آسیب‌پذیری کودکان در برابر کار و عوامل زمینه‌ساز کار کودک و نیز تأثیرات منفی اقتصادی و اجتماعی این پدیده شوم پرداخته است. نویسنده در به تصویر کشیدن بی‌عدالتی‌ها و نیز محرومیت‌ها و کمبودهای زندگی این قربانیان کوچک بی‌پناه بر روی شخصیت‌های داستانی‌اش، توفیق والایی یافته است. پرسش کلان در این جستار واکاوی آسیب‌شناسانه کودکان کار در داستانهای هوشنگ مرادی کرمانی است. واژگان کلیدی: مرادی کرمانی، کودکان کار، نقد جامعه‌شناختی

### ۱- مقدمه

#### ۱-۱- زندگی‌نامه

هوشنگ مرادی کرمانی در ۱۶ شهریورماه، در سال ۱۳۲۳ در روستای سیرچ از توابع بخش شهداد کرمان متولد شد. وی به عنوان یکی از مطرح‌ترین نویسندگان آثار کودک و نوجوان در دنیا شناخته شده است (هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۸). مرادی کرمانی فعالیت هنری خود را در سال ۱۳۳۹ در رادیو محلی کرمان شروع کرد و در سال ۱۳۴۷ با چاپ داستان در مطبوعات فعالیت مطبوعاتی‌اش را آغاز نمود. اولین داستان وی با نام «کوچه ما خوشبخت‌ها» با حال و هوایی طنز آلود در مجله «خوشه» منتشر شد (همانجا). دو سال در مطبوعات به صورت حرفه‌ای کار کرد. طی همکاری با مطبوعات نثرنویسی را تمرین کرد و راه برقراری ارتباط با مردم را با ساده‌نویسی آموخت (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ۷۰-۷۲). در سال ۱۳۵۲ همکاری خود را با برنامه رادیویی «خانه و خانواده» که سردبیر آن خانم ویکتوریا بهرامی بود، آغاز کرد. نگرش و نوع نوشته‌های او تناسب بیشتری با رادیو داشت به همین دلیل او نوشتن در مطبوعات را رها کرد. مرادی کرمانی معتقد است که نثرپردازی را از مجله خوشه و همکاری با مطبوعات و ارتباط با مخاطب را از نشریات هفتگی و گفتگو نویسی را از رادیو آموخته است (همان، ۷۲-۷۳). مرادی کرمانی نخستین جایزه نویسندگی‌اش را برای نگارش داستان «بچه‌های قالیباف‌خانه» در سال ۱۳۵۹ از شورای کتاب کودک دریافت کرد. همچنین این کتاب، جایزه هانس کریستین آندرسن را در سال ۱۳۶۴ ش. / ۱۹۸۶ م. به سبب تأثیر عمیق و گسترده‌اش در ادبیات کودک و نوجوان جهان به نویسنده‌اش اختصاص داد و مرادی کرمانی به عنوان نویسنده برگزیده سال انتخاب شد. این کتاب همچنین جایزه «خوزه مارتینی» (نویسنده و قهرمان ملی آمریکای لاتین) را در کشور کاستاریکا در سال ۱۳۷۳ ش. / ۱۹۹۵ م. به جهت اصالت بومی و قدرت خلق آثار متنوع از آن مرادی کرمانی کرد. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۹).

داستان‌های مرادی کرمانی ریشه در زندگی او دارند و حاصل تلاش‌هایی است که وی در زندگی‌اش انجام داده است. وی از ۸ سالگی برای گذران زندگی، سخت کار کرده است. داستان‌های او تنها گوشه‌ای از رنج‌ها و دردهای صیقل خورده زندگی‌اش را نشان می‌دهند که آنها را با چاشنی طنز، آمیخته تا تحمل تلخی نهفته در آن مصایب را برای خواننده، میسر سازد (همان، ۲۸).

بدون شک هوشنگ مرادی کرمانی از برجسته‌ترین داستان‌نویسان ایران، در زمینه ادبیات کودک و نوجوان است. وی تا حد زیادی مورد استقبال کودکان و نوجوانان و محافل و مطبوعات خارجی قرار گرفته است. آثار او مرزها را

۱- استادیار دانشگاه یزد

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فاسی دانشگاه یزد

در نوردیده است و به زبان‌های مختلف از جمله آلمانی، انگلیسی، هلندی، اتریشی، اسپانیایی، فرانسه و ... ترجمه شده است (بی‌نام، ۱۳۸۲: ۱۱۶). اولین اثر مرادی کرمانی به زبان انگلیسی ترجمه شد و آن داستان «سماور» از مجموعه «قصه‌های مجید» بود که برای یونیسف فرستاده شد (هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۹). همچنین در سال ۱۳۷۲ ش. / ۱۹۹۴ م. کتاب «خمره» مرادی کرمانی نیز در اتریش کتاب سال شد. داستان «طبل» او نیز در سال ۱۳۸۱ ش. / ۲۰۰۳ م. در مجله «کریکت» بهترین داستان میان بهترین داستان‌ها شناخته شد (بی‌نام، ۱۳۸۲: ۱۱۷).

## ۲- کودکان کار در آثار مرادی کرمانی

طبق ماده ۱ پیمان‌نامه حقوق کودک، «کودک» شامل هر موجود بشری است که سن کمتر از هجده سال داشته باشد، مگر اینکه سن بلوغ به موجب قانونی که برای کودک لازم الاجراست، کمتر تعیین شده باشد (روفو، ۱۳۷۹: ۹۰). کودکان کار، همه کودکان زیر هجده سال را شامل می‌شوند که به منظور کسب درآمد برای تأمین معاش خود یا خانواده در خیابان‌ها و یا کارگاه‌ها مشغول کار هستند (موسوی چلک، ۱۳۸۵: ۲۰). مفصل‌ترین معاهده بین‌المللی در تعریف حداقل سن پذیرش به کار در سال ۱۳۵۲ ش. / ۱۹۷۳ م. در بین کشورهای عضو این سازمان به تصویب رسید. این معاهده به کشورهای در حال توسعه اجازه می‌داد تا در یک طیف سنی تعیین شده، حداقل سنی که در آن نمی‌توان، هیچ کودکی را به کار گرفت، بر حسب شرایط و مقتضیات کشور خود تعیین کنند. براساس این معاهده حداقل سن کار بر حسب سطح رشد کودک و نوع اشتغال او تعیین می‌شود. طبق این معاهده حداقل سن اشتغال نباید کمتر از سن اتمام تحصیلات اجباری پانزده سال باشد، اما در کشورهایی که از لحاظ اقتصادی ضعیف هستند، به کار گرفتن کودکی که سن او چهارده سال تمام باشد، بلامانع است. همچنین این معاهده به کشورهای عضو این امکان را می‌دهد که کودکان بین سن سیزده تا پانزده سال را برای انجام «کارهای سبک» به کار گیرند، به شرط آن‌که به سلامت و رشد و حضور کودک در مدرسه لطمه وارد نشود. اما سن اشتغال به کارهای سنگین و خطرناک را حداقل هجده سال اعلام کرد اما در شرایطی که «ایمنی»، «سلامت» و «اخلاقیات» آنان حفظ شود، همچنین «تعلیمات حرفه‌ای کافی» داشته باشند، شانزده سال تعیین شده است (وامقی، ۱۳۸۲: ۲۴۱). اما کودکان زیادی در سراسر جهان، بویژه در کشورهای در حال توسعه، برای کسب درآمد، مشغول کارند. پسران و دختران از سنین پایین به کار در مزارع، کارگاه‌ها، کارخانه‌ها، دستفروشی، پادویی، کار در خانه‌ها و ... گمارده می‌شوند (همان، ۲۳۱). «یونیسف»، سازمان حمایت از کودکان در سال ۱۳۶۵ کارهایی را که برای کودک جنبه استثماری پیدا می‌کند، مشخص کرد: ۱- کار تمام وقت در سنین کم ۲- ساعات طولانی کار ۳- کاری که فشار نامطلوب جسمی، روانی و اجتماعی بر روی کودک برجا گذارد ۴- کار و زندگی در خیابان در وضعیت نامناسب ۵- کار با مزد اندک ۶- واگذاری مسئولیت بیش از حد به کودک ۷- کاری که مانع از تحصیل کودک شود ۸- کاری که شرف و عزت نفس کودک را نابود سازد، همچون بردگی و بهره‌کشی جنسی ۹- کاری که برای رشد کامل اجتماعی و روانی زیان‌آور باشد (ایروانیا، ۱۳۸۲: ۱۱۷-۱۱۸).

در داستان‌های مرادی کرمانی، واقعیت‌هایی در مورد سن کودکانی که به کار می‌پردازند، بیان شده است. اکثر این کودکان زیر سن قانونی کار هستند. «مراد» شخصیت اصلی در داستان «نخل» دوازده سال دارد. نزد خاله‌اش زندگی می‌کند و خاله نمی‌تواند از او نگهداری کند. بنابراین او را به شخصی به نام «رضایی» می‌سپارد، قرار است مراد برای خدمت‌کار شدن توسط آقای رضایی به شهر آورده شود (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ۱۰۹). همچنین در داستان بچه‌های قالیباف‌خانه سن کودکانی که در قالیباف‌خانه کار می‌کنند بخوبی بیان شده است. کودکانی که از تغذیه سالم و کافی، تحصیل، بازی حتی تنفس هوایی سالم محرومند و سرنوشت برایشان کار در محیطی مخوف را رقم زده است و مرادی کرمانی این محرومیت‌ها را به تصویر کشیده است. «صفر از یک هفته پیش آمده بود سرکار و نمک‌ور روز اولش بود ... صفر از نمک‌ور بزرگتر بود. نه سال داشت» (همو، ۱۳۹۰: ۶۶).

در قوانین و مقررات مختلف در زمینه کار کودکان، طبق ماده ۷۹ قانون کار کشور، کار کودکان زیر ۱۵ سال

ممنوع است اما اگر نوجوانی بنا به دلیلی قصد دارد مسیر آینده خود را تعیین کند و شروع به کار نماید، بر طبق ماده ۸۰ قانون کار کشور، نوجوان ۱۵ تا ۱۸ سال، «کارگر نوجوان» قلمداد می‌شود و باید از بدو استخدام و نیز حین خدمت، مورد آزمایش‌های پزشکی توسط سازمان تأمین اجتماعی قرار گیرد. همچنین طبق ماده ۸۱ قانون کار، آزمایش‌های پزشکی باید سالی یک بار تجدید شود و مدارک مربوط در پرونده استخدامی کارگر نوجوان ضبط گردد. همچنین پزشک در مورد تناسب نوع کار با توانایی او نظر دهد و اگر کار را در حد توانایی او نداند، کارفرما مکلف است تا حد امکانات خود شغل کارگر را تغییر دهد. قانون‌گذاران بر انجام آزمایش‌های این نوجوانان تأکید زیادی دارند و دلیل تأکید این است که این نوجوانان در طول مدت کار خود با آسیب‌هایی که ممکن است به جسم یا روان‌شان وارد شود از چرخه فعالیت و اقتصاد کشور، خارج نگردند. زیرا همین نیروی‌های جوان، آینده کاری کشور را رقم خواهند زد و در صورت از دست دادن زود هنگام آنان، کشور با مشکلات جدی در بحث کار و نیروی کار جامعه مواجه خواهد شد (مهدوی مزینانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۲-۱۳۳). همچنین طبق ماده ۸۲ قانون کار ساعت کار، کارگر نوجوان، نیم ساعت کمتر از کارگران معمولی می‌باشد (مهدوی مزینانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۳). همچنین براساس ماده ۸۳ قانون کار ارجاع کار اضافی، کار شبانه و کارهای خطرناک را نیز برای کارگران نوجوان ممنوع کرده‌اند (همان، ص ۱۳۴). با وجود این قوانین، بسیاری از کودکان با بیماری‌هایی مانند زخم‌ها، شکستگی‌ها و قطع عضو، سوختگی، بیماری‌های پوستی، آسیب‌های بینایی و شنوایی، بیماری‌های تنفسی و گوارشی و ... روبرو هستند. اما با این وضعیت‌های ناگوار، باز هم به کار گرفته می‌شوند (وامقی، ۱۳۸۲: ۲۳۶).

خانواده‌هایی که کودکان خود را برای کار به کارفرما می‌سپارند، به نوعی کودکان خود را به اجاره می‌دهند، آنان هیچ کنترل و شناختی از محیط کار و کارفرمای او ندارند. اکثر کارفرمایان نیز توجهی به این قوانین نمی‌کنند، نه تنها سن کودک کارگر را در نظر نمی‌گیرند بلکه این کودکان را ساعات زیادی در محیطی که فاقد حداقل امکانات رفاهی و بهداشتی است به کار می‌گمارند و دستمزدی ناچیز و غذایی ناسالم و اندک به آنان می‌دهند. مرادی کرمانی این بی‌عدالتی‌ها و سوء استفاده از کودکانی که بی‌پناه‌اند را بخوبی نشان داده است.

«بچه‌ها پیش از آفتاب، هوا تاریک، خواب آلود و گیج می‌تپیدند تو کارگاه و سه ساعت از شب رفته بیرون می‌آمدند. روزها، در کهنه و چفت و بست دار کارگاه از تو بسته می‌شد. آفتاب، لوله باریک نوری بود، که از سوراخ سقف چوبی یا گنبدی پایین می‌خزید و به کف و دیوار کارگاه و روی قالی‌ها و نخ‌ها می‌شد، رنگ می‌باخت و خودش را از همان سوراخ سقف یا پنجره به سقف چسبیده بیرون می‌کشید. وقتی می‌رفت چراغ دستی می‌آمد. نور زرد و پت پتی چراغ دستی نمی‌توانست صورت لاغر و تاسیده، چشم‌های قی کرده و واپس رفته بچه‌ها را رنگ کند ناهار را همانجا می‌خوردند، توی کارگاه پشت کار» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۶۴).

کودکان، آینده هر کشوری را رقم می‌زنند. آینده شکوفا و رو به رشد در هر جامعه‌ای فقط با سرمایه گذاری بر کودکان آن جامعه تضمین می‌شود. اما در برابر محرومیت‌های چندگانه اقتصادی، آموزشی و بهداشتی، آسیب‌های روحی جبران ناپذیری بر کودکان جامعه برجا می‌ماند که هزینه این آسیب‌ها در آینده، به هر کشوری که وضعی چنین داشته باشد، تحمیل خواهد شد (داورپناه و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

کودکان بویژه در کشورهای جهان سوم که بخش قابل توجهی از جمعیت هر کشور را تشکیل می‌دهند، همیشه مجبورند بار سنگینی از زندگی خانواده خود را بر دوش کشند، از آنجا که این کودکان نمی‌توانند مانند بزرگسالان از حقوق خود دفاع کنند و کسی را ندارند که از آنان حمایت کند، بیشتر مورد بهره‌کشی و استثمار کارفرمایان و حتی والدین خود قرار می‌گیرند (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۲). سازمان بین المللی کار، براساس یافته‌های حاصل از پژوهش‌ها و نیز نتایج زمینه‌یابی‌های ملی، تعداد کودکان کار را در کشورهای در حال توسعه در آخرین تخمین‌ها ۲۵۰ میلیون کودک در سنین پنج تا چهارده سال، اعلام کرده است (وامقی، ۱۳۸۲: ۲۳۳-۲۳۴).

## ۲-۱- برخی از آسیب‌های کار برای کودکان

کار برای کودکان و نوجوانان که هنوز به حد کافی رشد نکرده‌اند، زمینه عقب ماندگی در ابعاد متعدد رشد تلقی

می‌گردد. برخی از جنبه‌های رشد، ممکن است در نتیجه کار کودکان به مخاطره بیافتد، رشد جسمی که در آن سلامت عمومی کودک تهدید می‌گردد، رشد شناختی، نظیر دانش لازم برای زندگی، رشد عاطفی مانند عزت نفس کافی، رشد اجتماعی و اخلاقی نظیر درک صحیح از شرایط و برقراری رابطه انسانی مناسب و ... (قاسم‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۰). کودکان به دلیل اندام ضعیف‌شان بیش از بزرگسالان در مقابل آسیب‌ها و بیماری‌های ناشی از کار آسیب‌پذیرند و بدلیل سن کم از خطرات برخی کارها، آگاهی ندارند و یا آگاهی کمی دارند (وامقی، ۱۳۸۲: ۲۳۶). تعداد زیادی از این کودکان به مشاغل غیر رسمی و گاه غیر انسانی مانند: قاچاق، تکدی‌گری، سرقت، فحشا و ... اشتغال دارند، بنابراین نه تنها به بزهکاری روی می‌آورند و خود را در معرض انواع امراض و آفت‌های اجتماعی قرار می‌دهند بلکه مشکلات زیادی را نیز برای جامعه بوجود می‌آورند (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۳). تحصیل و آموزش کودک با پرورش و تکامل شخصیت او ارتباط مستقیم دارد، بنابراین عدم این امر می‌تواند عواقب جبران‌ناپذیری را برای جامعه در برداشته باشد (مهدوی مزینانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۵). جرم‌شناسان یکی از عوامل بزهکاری نوجوانان را عدم آموزش و پرورش صحیح می‌دانند. زیرا هدف از آموزش، تربیت افراد در جهت مصالح فردی و اجتماعی است تا در مسیر تکامل گام بردارند (شامبیاتی، ۱۳۸۵: ۲۳۲-۲۳۳). اغلب کودکان کار به دلیل پرداختن به کار از آموزش و تحصیل محروماند و عده‌ای نیز از تحصیل کافی برخوردار نمی‌باشند و این امر تأثیر منفی زیادی بر روی رشد شناختی و ذهنی آنان دارد. کودکان کار بدلیل شرایط زندگی‌شان گاهی دارای روحیه پرخاشگری، انتقام‌جویی و تخریب هستند (قاسم‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۰).

مرادی کرمانی عقده‌ها و رفتار خشن این کودکان و نوجوانان را در داستان‌هایش به نمایش گذاشته است. در داستانی «حسن» و «جعفر سیاه» هر دو شغل‌شان آب فروشی است، جعفر برای اینکه حسن را از میدان کار خارج کند به جان او می‌افتد، حسن نیز کوتاه نمی‌آید و یکدیگر را به شدت کتک می‌زنند. روحیه پرخاشگر «جعفر سیاه» و اینکه این نوجوان معتاد است، نشان دهنده تأثیرات منفی و مخرب کار بر روی اوست.

«روز بعد که رفتیم بشکه را آب کنیم، جعفر سیاه به حسن گفت:

- او هوی، میخ طویله خروس بیا اینجا ...

و آمد جلو، پس گردن حسن را گرفت. حسن داشت به چرخ‌گاری ور می‌رفت، سرش را بالا گرفت:

- چیه؟

پاشد. ایستاد. جعفر سیاه، بغل دماغش را خاراند ... جعفر سیاه نه گذاشت و نه برداشت، جلد، جفت کشیده آب-

دار، چپ و راست، خواباند تو صورت حسن ...

- این مزد کار دیروزت. تا تو باشی نری به مشتری‌های ما آب بدی.

و راهش را کشید و رفت. سیگاری گیراند. حسن رو برگرداند. باریکه‌ای خون از لوله دماغش بیرون زده بود ... -

حسن رفت طرف گاری. چماقی را که جلوی گاری قایم کرده بود، برداشت. جعفر سیاه داشت قدم می‌زد و سیگار

دود می‌کرد ... حسن صاف چماق را بالا برد، گذاشت تو گردنش، بی‌هوا. امانش نداد ...

- مجید، دیدی چه جویری جعفر سیاه رو زدم! الان باید بره خونه، کلک دو مثقال تریاک رو بکنه، تا حالش جا

بیاد» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۳۴۸-۳۵۱).

توجه به اشکال سخت کار کودکان، بخصوص بدترین اشکال آن فوریت دارد (وامقی، ۱۳۸۲: ۲۴۵). انواع بردگی، مانند: فروش و تجارت کودک، بندگی به علت دین (بدهی والدین به کارفرما)، رعیتی و کار اجباری یا ناخواسته کودکان، همچنین استفاده یا عرضه کودکان برای روسپی‌گری، پورنوگرافی یا اعمال شنیع، استفاده یا عرضه کودک برای فعالیت‌های غیر قانونی، بویژه تولید و قاچاق مواد مخدر و کاری که به دلیل ماهیت یا شرایط آن برای سلامت، ایمنی و یا خلاقیت کودکان مضر باشد، بدترین اشکال کار کودک به حساب می‌آیند (همان، ۲۴۴). بکارگیری کودکان در شرایط خطرناک، کارآیی اجتماعی آنان را تحلیل می‌کند و چشم انداز رشد بلند مدت آنان را به خطر می‌اندازد.

کار کودک نه تنها پیامد فقر بلکه خود، علت فقر و توسعه نیافتگی است. کودکانی که بدون آموزش و یا حداقل آموزش پایه‌ای بکار گرفته می‌شوند و در معرض بهره‌کشی قرار می‌گیرند، به بزرگسالانی بی‌سواد و عقب مانده از رشد جسمی و روانی مبدل می‌شوند که هیچگونه چشم‌اندازی از شکستن حلقه فقری که در آن متولد شده‌اند، ندارند. کودکان این افراد نیز مانند والدین خود، شانس اندکی برای رهایی از این فقر دارند (همان، ۲۴۵).

در تمام داستان‌های مرادی‌کرمانی بزرگترین عاملی که کودک را به سوی کار سوق می‌دهد، «فقر» است. کودکانی که در خانواده‌های فقیر متولد می‌شوند، مانند والدین فقیر خود در سیطره فقر گرفتارند و چاره‌ای جز کار کردن ندارند. «یدالله» پدر «نمکو» برای گذران زندگی فقیرانه خود الاغ «م‌جعفر» را کرایه می‌کند تا هیزم بیاورد و بفروشد و امرار معاش کند. اما «عبدالله» مباشر سرهنگ، هیزم‌ها را با الاغ به آتش می‌کشد و یدالله برای پرداخت خسارت الاغ به م‌جعفر و سایر بدهی‌های خود، مجبور به فروش کودک هفت هشت ساله خود به «ماش شیطونو» می‌شود تا او را برای کار در قالیباف‌خانه ببرد. در اینجا کار کودک واژه‌ای است که برای برده‌سازی واقعی کودکی هشت ساله، جهت باز پرداخت بدهی پدرش، مورد استفاده قرار گرفته است.

«لیلو گریه می‌کرد. بی‌صدا گریه می‌کرد. نفرین می‌کرد و حرف می‌زد:

- من حاضرم هر شب سر بی‌شوم زمین بگذارم اما بچه‌مه از خودم دور نکنم.

- می‌خوای تا عمر داری بچه‌ت ور بر دلت باشه؟ خب معلومه! می‌خوای بدبختش کنی، خیال می‌کنی من چند سال داشتم که فرستادم دنبال گوسفندا. ها، چند سالم بود که به چوپونی رفتم؟ ... والله از نمکو بچه‌تر بودم. الان آگه شغلی تو بازوم بود، چه غم داشتم ... (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۴۱).

## ۲-۲- علل و عوامل تبدیل کودکان به کودکان کار

عوامل متعددی مانند، عوامل اقتصادی (بیکاری چشم‌گیر جمعیت فعال، فقر، بی‌عدالتی، فاصله زیاد طبقاتی، مشاغل کم‌درآمد پدران، دستمزد کم کودک، عدم دستیابی افراد به شغل مطلوب در شرایط رونق اقتصادی)، عوامل اجتماعی (نگرش مثبت جامعه به کار کودکان، ازدیاد جمعیت، مهاجرت‌های برنامه‌ریزی نشده، ساختار جمعیت، کمبود قوانین حمایتی از کودکان)، عوامل خانوادگی (خانواده‌های پرجمعیت، خانواده‌های پرتنش، فوت یا جدایی والدین، اعتیاد در خانواده، سابقه بزهکاری در والدین، خشونت والدین، وجود ناپدری یا نامادری، بیماری روانی والدین، فساد اخلاقی پدر یا مادر) و عوامل زیستی و روانی (بحران هویت، بحران بلوغ، فرار از خانه و مدرسه، اعتیاد و بزهکاری که تحت تأثیر عوامل اجتماعی و خانوادگی قرار دارد)، تمام این عوامل در پیدایش کودکان کار نقش بسزایی دارند. همچنین سطح سواد کم کودک و بی‌سوادی والدین نیز بر شکل‌گیری پدیده کودکان کار و خیابان، تأثیر گذار است (افشانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۹). «یونیسف» عوامل عمده پدید آمدن کودکان کار و خیابان را جنگ، بلایای طبیعی، از هم پاشیدگی خانواده، ایدز و خشونت عنوان کرده است (اسفند فرد، ۱۳۸۶: ۴).

مرادی کرمانی تا حد زیادی توانسته به عواملی که باعث ورود کودک به محیط کار می‌شود، در داستان‌های خود، اشاره کند. تقریباً کمبود غذا که یکی از اصلی‌ترین نیازهای هر انسان است و بی‌سرپرستی و یتیمی در تمام جاهایی که کودکان در آثار نویسنده کار می‌کنند، به چشم می‌خورد.

«- اصلا دست من نمک نداره. من در حق این اسدو پدری کردم. کاسبش کردم، نقش‌گوش کردم، حالا امروز جلوی اون همه آدم لغت زد و ر تو ... من. ای بی‌حیا، ای ... نمک به حروم! کاشکی اون وقتی که عموش به اجیر من ددتش، دیده بودیش. دوش از گشنگی می‌مرد. پوزه‌ش از گشنگی عین رویاه قشو کرده شده بود. اشپش از سر و کله‌اش بالا می‌رفت. پنج سالش بود ...» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۹۸).

## ۲-۲-۱- خانواده

در قرن بیستم به دلیل شناخت علمی خانواده و رشد جامعه‌شناسی، خانواده مهم‌ترین مکان آمادگی برای ورود کودک به زندگی در اجتماع شناخته شد (اسفندفرد، ۱۳۸۶: ۴). این خانواده است که فرزند خود را تحت حمایت و

سرپرستی ویژه، قرار می‌دهد. اگر ساختار و سیستم خانواده منسجم باشد و تعادل در آن حاکم باشد، قدرت نفوذ و اعتبار والدین نیز در کودک بیشتر خواهد بود، در غیر این صورت ارتباط بین والدین و کودک، آسیب‌پذیر خواهد بود (ملکی، ۱۳۸۵، ۷۳).

## ۲-۲-۲ رفتار نامناسب والدین با کودکان و خانواده بدسرپرست

مشکلات خانوادگی مانند بدرفتاری و خشونت با کودکان در خانواده و نبود سرپرست مؤثر و مسئول از جمله عواملی است که باعث روی آوردن کودک به کار می‌شود (وامقی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۰). هرگونه نابسامانی در نهاد خانواده در بروز توسعه و تکوین شخصیت کودک و پیدایش مسائل اجتماعی دخیل است (زارع‌شاه آبادی، ۱۳۸۸: ۴۰). بنابراین رفتارهایی چون بداخلاقی، ملامت از سوی والدین، عدم بکارگیری راهکارهای تربیتی صحیح و بروز مشکلات متعدد، تبعیض بین فرزندان، کمبود محبت، تنبیهات فیزیکی، سوءاستفاده جنسی و ... زمینه‌ساز جدا شدن کودک از محیط خانواده است و سبب می‌شود کودک کار را به تأمین نیازهای معیشتی خود برگزیند (قائمی، ۱۳۶۶: ۵۶).

مرادی کرمانی، بدسرپرستی را که نتیجه فقر، کم‌درآمدی پدر و بدرفتاری اوست، در شخصیت داستانی که پدر «رضو» است به نمایش گذاشته است. وقتی پدری حاضر به نگهداری فرزند خود نیست، کودک راهی جز کار کردن برای ادامه حیات خود ندارد. ترکیبی از شرایط نامطلوب زندگی در خانواده، عدم مسئولیت پدر و بداخلاقی او و شرایط بد اقتصادی، سبب حضور «رضو» در کارگاه قالبیافی است.

«اوستا، [رضو] را از توی شکم خریده بود، پدرش زارع دست به دهانی بود، زنش که آبستن شده بود آمده بود پیش اوستا که "زنم اشکم داره اوستا. یه چیزی به من بده، وقتی بچم دو سه ساله شد می‌دمت که ببریش پشت کار" و پنجاه تومن گرفته بود. هر وقت می‌آمد اوستا برای ثواب پول می‌داد. قراردادی نوشته بود. قرار شده بود رضو از پنج سالگی تو قالبیاف‌خانه کار کند. مریض بود از شش سالگی آمده بود پشت کار. مادر نداشت. پدرش بداخلاق بود. یک بار که فرار کرده بود، پدرش با ترکه حسابش را رسیده بود و گفته بود: "اگه دیگه اینجا پیدات بشه، زیر چوب شل پلت می‌کنم، برو پی کارت پدرسگ لندره از جون من چی می‌خواهی؟" (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

بسیاری از کودکان کار در داستان‌های مرادی کرمانی بی‌سرپرست هستند و یکی از نزدیکان مسئولیت نگهداری آنان را بر عهده دارد اما آنان نیز بخاطر فقر، قادر به نگهداری از این کودکان نیستند، بنابراین کودک را برای کار به جایی می‌سپارند و در چنین شرایطی این کودکان قربانی به شدت مورد استثمار قرار می‌گیرند. «صفرو» یکی از این کودکان بی‌سرپرست است. دایی او را برای کار در قالبیاف‌خانه، آورده است.

«من بابا ندارم، ولی دایی دارم. داییم گفته اگه اینچه بمونم و شم کفش می‌خره از اون کفشای شهری که برقی می‌زنن. بند هم دارن. داییم رفته شهر به عملگی. زن و بچه شم برده ...» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۶۷).

## ۲-۲-۳ خانواده تک‌سرپرست

مهم‌ترین مسئله عمومی که در خانواده و در لابلای روابط آن، بویژه برای کودکان مطرح است، تأمین نیازهای عاطفی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. متغیرهای کلان اقتصادی نیز در تأمین این نیازها تأثیر زیادی دارند. در خانواده «پرجمعیت»، عوامل اقتصادی که به اشکال مختلف، تورم، بیکاری، عدم ثبات شغلی، کاهش مستمر قدرت خرید ناشی از تورم و ... ظاهر می‌شود، فقر فرهنگی و فقر عاطفی را بدنبال دارد. در چنین فضایی، علاوه بر کودکان، بزرگسالان نیز متحمل تنش‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی می‌شوند و ممکن است به مخدرها روی آورند. در این شرایط بی‌آمدهای مختلف از جمله بروز خشونت، وخامت روابط والدین و غیبت فیزیکی پدر یا مادر و طلاق را باید انتظار داشت. در صورت ادامه غیبت فیزیکی پدر که مسئله‌ای مهم است، خانواده به صورت «تک‌سرپرست» درمی‌آید. خانواده‌های تک‌سرپرست در جوامع شهری و نزد اقشار کم‌درآمد بسیار دیده می‌شود (سید میرزایی، ۱۳۷۸: ۶-۵).

در آثار مرادی کرمانی اکثر بچه‌ها تنها و یتیم و تک‌سرپرست هستند و با کسی مانند: پدر یا مادر، مادر بزرگ و ... زندگی می‌کنند. در هیچ یک از داستان‌های وی اشاره به «طلاق» نشده است. اصولاً دلیل تک‌سرپرستی فوت یکی از والدین است.

«تازه بابامان مرده بود. دکان سبزی فروشی‌اش را من و حسین می‌گرداندیم. شده بودیم نان بیار خانه، من ۱۲ سالم بود و حسین ۱۶ سال. ساعت ۲ بعد از نیمه شب با وانت می‌رفتیم میدان چه عذابی بود. زن‌ها و مردهای محل، نوبت به نوبت می‌آمدند کمکمان ...» (مرادی کرمانی ۱۳۹۰: ۳۲).

## ۲-۲-۴- اعتیاد والدین به مواد مخدر

اعتیاد یکی از عوامل مهمی است که براساس زیربنای شخصیتی والدین بر نظام خانواده به شدت مؤثر است و سوء رفتار نسبت به کودکان را دامن می‌زند (احدی، ۱۳۸۲: ۲۶۹). علل گرایش به مواد مخدر را می‌توان در روابط خانوادگی، فقر و نداشتن درآمد، افزایش بی‌حد و حصر جمعیت و بحران بیکاری، نوع و محیط شغل و ... جستجو کرد. یکی از مهم‌ترین علل گرایش فرد به مواد مخدر را باید در «خانواده» مورد بررسی قرار داد. افراد در خانواده‌های فقیر، دچار مشکلات زیادی هستند. احساس محرومیت برای افرادی که در این خانواده‌ها زندگی می‌کنند، آن‌ها را در برابر مشکلات و مسائل ناشی از فقر، آسیب‌پذیر می‌کند و به سوی انحرافات که یکی از آن «اعتیاد» است، می‌کشاند. عامل مهم دیگر که باعث گرایش به مواد مخدر می‌شود، بحران‌ها و بی‌سازمانی اجتماعی است که ناراحتی‌ها و استرس‌هایی را بوجود می‌آورد و افراد به منظور کاهش این فشارها به مصرف مواد مخدر روی می‌آورند (اورنگ، ۱۳۶۷: ۱۰۵). یکی از پیامدهای اعتیاد تحلیل نیروی انسانی و افزایش بار تکفل در جامعه است. فرد معتاد، سلامت به شدت لطمه می‌خورد و قادر به انجام وظایف شغلی خود نیست. کفایت و ثبات شغلی خود را از دست می‌دهد و به یک موجود مصرف‌کننده در اجتماع تبدیل می‌شود، در نتیجه با کمبود نیروی انسانی مولد، جامعه به سوی انحطاط و عقب ماندگی پیش می‌رود (میری‌آشتیانی، ۱۳۸۵: ۵۱).

مرادی کرمانی در داستان «مشت بر پوست» جنبه‌های ناخوشایند زندگی نابسامان و تراژدی‌وار «موشو» که پدری معتاد دارد و برای امرار معاش تنبک می‌زند و در واقع گدایی می‌کند را به نمایش گذاشته است. نویسنده، محرومیت‌ها، آزارها و چالش‌های زندگی این کودک را نشان داده است.

«موشو سال‌ها روی شانه پدر نشسته بود، صبح تا شب ... دست زده بود و پدر تنبک زده بود. بزرگتر که شد، سنگین شد. پدر پیر و بیمار شد. شانه‌هایش قوت نداشت، خسته شد، نفس نداشت، صدایش در نمی‌آمد، دراز به دراز کنار بازار می‌خوابید. موشو از دکانی چای می‌گرفت، توی چای شیره تریاک می‌ریخت، به هم می‌زد، آب می‌کرد و می‌ریخت تو حلق پدر. پدر چشم‌هایش را می‌بست، حالش کمی بهتر می‌شد. پا می‌شد. موشو را می‌گذاشت روی شانه‌هایش و راه می‌افتاد. کم‌کم موشو از روی شانه‌های پدر پایین آمد. همپای پدر راه رفت. همراه صدای تنبک دست زد. بعد، خودش تنبک زد. پدر کنار بازار و کوچه و خیابان می‌خوابید. حالش خوش نبود. موشو بالای سرش می‌نشست پدر را نگاه می‌کرد و تنبک می‌زد. حال پدر روز به روز بدتر می‌شد. نفسش می‌گرفت. رنگش زرد و سیاه می‌شد و موشو نمی‌دانست چه کند. از چای و شیره تریاک هم کاری ساخته نبود» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۹-۱۰).

## ۲-۳- جامعه

دوران کودکی در رشد و سلامت کودک و شکل‌گیری شخصیت او اهمیت زیادی دارد و توجه به نیازها و حقوق اساسی کودک در سال‌های حساس زندگی او، نقشی مهم، در پرورش کودکانی توانمند و شایسته برای خود و جامعه‌ای که همین کودکان سازندگان فردای آن هستند، ایفا می‌کند (افشانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۸). تضادهای آشکار طبقاتی و توزیع ناعادلانه ثروت، سبب بروز معضلات زیادی در جوامع می‌شود، وجود کودکان کار و خیابان از جمله، آنهاست. وقتی ثروت تنها در دست عده‌ای قلیلی از مردم یک جامعه، جمع شود، اکثر افراد، از آن محروم می‌شوند. در این فضا که نابرابری بر آن سایه افکنده، «فقر»، به مردم اجتماع تحمیل خواهد شد (بهبهانی، ۱۳۸۷: ۴۳).

نگاه مرادی کرمانی به فضاهای اجتماعی، بخوبی در داستان «بچه‌های قالیباف‌خانه» متجلی است. در این داستان، اجتماعی که توصیف شده حول دو قطب می‌گردد؛ نماینده طبقه حاکم یا حوزه قدرت در افرادی مانند سرهنگ، مباشر او عبدالله، کدخدا و خلیفه، نشان داده می‌شوند. در قطب دیگر خانواده‌های فقیری مانند خانواده نمکو، اسدو، رضو و ... قرار دارند. بحران‌های پی در پی داستان، نتیجه شرایط زندگی روستاییانی است که در چنبره ظلم اربابان قرار گرفته‌اند. این داستان، زیر تأثیر تفکر دو قطبی برآمده از تضاد طبقاتی شکل گرفته است. «شخصیت‌های قطب دوم با نوعی معصومیت و بی‌قراری، در جهانی که با آنها سر دشمنی دارد، سرگردانند» (کاندی، ۱۳۷۹: ۲۳).

یدالله پدر نمکو در بحرانی که عبدالله مباشر ارباب برای او ایجاد می‌کند، گرفتار می‌شود. عبدالله با سوختن خری که یدالله کرایه کرده است تا با آن هیزم بیاورد و بفروشد و امرار معاش کند او را به سیاه‌روزی می‌اندازد و کدخدا حکم می‌کند که یدالله باید خسارت صاحب الاغ و مباشر سرهنگ را بپردازد به و کدخدا نیز پول بدهد تا برایش رضایت بگیرد. یدالله که از بی‌عدالتی و قضاوت ناعادلانه کدخدا به ستوه آمده است می‌گوید که برای دادخواهی به عدلیه می‌رود و شکایت خواهد کرد.

«[کدخدا]،- به نظرم تو زبون خوش حالت نمی‌شه.

این را کدخدا گفت و اشاره کرد به پاکارش که یدالله را بیندازند تو " کاهدان " ... لیلو گریه می‌کرد و پیش کدخدا و عبدالله التماس می‌کرد که یدالله را ول کنند. آن قدر التماس کرد و گریه کرد و خودش را زد ... تا عبدالله راضی شد از سر تقصیر یدالله بگذرد به شرط اینکه در حضور کدخدا التزام بدهد تا دیگر از صد قدمی زمین‌های سرهنگ نگذرد. پول خر مرم جعفر را تا شاهی آخر بدهد. پنج تومن پول و ده من زردآلو هم موقع تکاندن، به کدخدا پیشکش کند ...» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۶). در این داستان نمودی از کشمکش طبقاتی نشان داده می‌شود. کشمکشی که جز سازش تحمیلی یا نبردی منجر به شکست، برای شخصیت‌های فرودست داستان حاصلی ندارد.

## ۲-۳-۱ فقر

تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که در کشورهای جهان سوم پدید آمده است، مشکلات فراوانی را برای این کشورها بدنبال داشته است. «فقر» از جمله پدیده‌هایی است که بدنبال این تحولات، کشورهای در حال توسعه را تحت الشعاع قرار داده است. نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی شدید که در این کشورها مشاهده می‌شود، زمینه را برای بروز آسیب‌های اجتماعی متعدد مساعد می‌کند (اسفندفرد، ۱۳۸۶: ۳). فقر و محرومیت گروه وسیعی از مردم کشورهای در حال توسعه را فراگرفته است. این افراد با وجود کار و زحمت فراوان همیشه بالاچار دچار رنج و گرسنگی، تغذیه ناسالم، مرگ و میر زودرس افراد خانواده، نبود مسکن و سرپناه مناسب، فقدان تأمین اجتماعی و اقتصادی و عجز و درماندگی می‌باشند. جلوگیری از شکوفا شدن استعدادها و توقف رشد انسان‌ها، ایجاد بیماری و آسیب و معلولیت جسمی و روانی و اجتماعی، افزایش جرم، خیانت، خودکشی، متزلزل شدن و فروپاشی خانواده و ... از جمله اثرات فقر در اجتماع است (ملکی، ۱۳۸۵: ۸۰).

«فقر» یکی از ارکان ثابتی است که در تمام آثار مرادی کرمانی وجود دارد و بزرگترین عاملی است که در داستان‌های او کودک را به سوی محیط کار می‌کشاند. ترسیم فضای مخوف قالیباف‌خانه و کودکانی که مثل مارمولک به دار قالی چسبیده‌اند، حکایت از زندگی حزن‌آلود، فقر و ناداری این کودکان و خانواده‌های آنان دارد. «نمکو»ی هشت ساله، «رضو»، «عفتو»، «اسدو»، «خجیجه» و ... همگی قربانی فقر خانواده خود هستند. «نمکو» بعد از جمع کردن پرزها در گوشه کارگاه قالیبافی نشسته است. نقل‌ها و انجیرهایی که مادرش به او داده بود، تمام شده است. دلش برای خانه‌اش تنگ شده است. کودک با فرارسیدن شب در حالی که هنوز غذایی نخورده به خواب می‌رود و «خلیفه» او را با زنجیر کتک می‌زند. «آفتاب پریده بود و لوله نور، از میان کارگاه برداشته شده بود. سه چراغ دستی جور لوله نور را می‌کشید ... نمکو خوابش می‌آمد و دلش از گرسنگی مالش می‌رفت ... نمکو چرت می‌زد. که ضربه زنجیری چرتش را پاره کرد» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۶۲).

## ۲-۳-۲- مهاجرت

یکی از ویژگی‌های جوامع در حال توسعه این است که تعادل زندگی و طبقات را برهم می‌زنند و بدلیل رشد اقتصادی ناهمگون معمولاً شهرهای بزرگ مورد توجه قرار می‌گیرند و سرمایه‌گذاری در آنها انجام می‌شود و متناسب با آن امکانات رفاهی، بهداشتی، تفریحی و ... در این مناطق متمرکز می‌شود. در چنین شرایطی جامعه مرحله تحول خود از اجتماع سنتی به جامعه صنعتی را طی می‌کند. بر اثر تمرکز خدمات در شهرها و عدم توجه به مناطق روستایی و شهرهای کوچک، ساکنین مناطق محروم که از منابع عمده مهاجرت محسوب می‌شوند به شهرهای بزرگ و دارای امکانات روی می‌آورند (ملکی، ۱۳۸۵: ۱۰۰). همچنین مهاجرت‌ها، از شهرهای کوچک و روستاها با جاذبه‌های اقتصادی پایین، مناطق بد آب و هوای شهری و روستایی یکی دیگر از علت‌های مهاجرت است (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۷۰). در داستان‌های مرادی کرمانی، روستاییان، بنا به دلایل متعددی مجبور به ترک روستا و مهاجرت به شهر هستند. در داستان «نخل» علت مهاجرت روستاییان به شهر کم‌محصولی و شرایط نامساعد آب و هوا برای کاشت محصول بیان شده است. «... رودخانه پر بود از قوطی خالی و زنگ زده، برگ‌ها و چوب‌ها و میوه پلاسیده، پهن و لاشه سگ و گربه و کلاغ مرده ... برگ درخت‌ها زرد و شل شده بود. زمین زیر تفت آفتاب کباب می‌شد و ترک می‌خورد ... (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ۷۹-۸۰) از دور، از حاشیه رودخانه، صدای زنگوله و سم چند الاغ می‌آمد ... حسن میرزا بود، پایین آبادی می‌نشست. خانه و باغش را فروخته بود، زن و بچه‌اش را برداشته بود و می‌رفت تا در شهر زندگی کند» (همان، ص ۹۰).

## ۲-۴- آسیب شناسی کار کودکان

آسیب‌شناسی، دردها و نابسامانی‌های اجتماعی، مسائل مربوط به نقش و آثار جرائم و جنایات، فقر، اعتیاد، فحشاء، خودکشی و ... را مورد بررسی قرار می‌دهد. این علم عوامل پیدایش و تشدید این انحرافات را بیان می‌کند و راهکارهایی برای حل بحران‌ها و انحرافات مطرح می‌سازد (قائمی، ۱۳۶۶: ۲۲).

دانشگاه هرمزگان

مجله علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی

## علل و ریشه‌های وجود کار کودکان

کار کودک ریشه در فقر او دارد. فقر مهمترین عاملی است که کار کودک را سبب می‌شود. در جامعه‌ای که براساس شکاف‌های طبقاتی فقر عمومی، هر لحظه گسترش می‌یابد، نمی‌توان انتظار داشت کودکان فقیر وارد بازار کار نشوند (عابدی، ۱۳۸۴: ۱۱۹). همچنین کار کودکان از سوی کارفرمایان به دلیل به صرفه بودن و سودآوری موردنظر است. زیرا به کودکان از گذشته تا کنون کمترین مزد پرداخت شده است. بدلیل آنکه براساس ماده ۷۹ قانون کار، به کار گماشتن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است، کارفرمایان از این مسئله بهره جسته و علاوه بر مزد کم، آنان را از سایر حقوق بیمه‌ای و مزایای کارگری محروم کرده‌اند. از بعد کوچک نقش خانواده‌ها و شخصیت فردی افراد نیز در بروز این پدیده مهم است. خانواده که اولین رکن حیات هر جامعه را تشکیل می‌دهد، با آسیب‌هایی چون بیکاری، اعتیاد، پرجمعیت بودن، فقدان مهارت‌های حرفه‌ای، طلاق یا فوت والدین و مهاجرت از روستا و شهرهای کوچک به امید بهبود اوضاع معیشتی که در واقع بدتر می‌شود و ... از هم پاشیده می‌شود و بدون شک مقدمه ورود کودک به بازار کار را فراهم می‌کند. اما نکته‌ای که در اینجا قابل توجه است، عدم حمایت مالی، رفاهی و آموزشی دولت از والدین این کودکان و خود آنها است (مکی‌علمداری، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

## آسیب‌هایی که کودکان کار را تهدید می‌کند

بسیاری از کودکان تحت شرایط استثمارگری کار می‌کنند، به طوری که نه تنها کار مانع از تحصیل آنان می‌شود بلکه بر سلامت جسمی و بهداشت روانی آنان نیز تأثیر منفی می‌گذارد (اسفندفرد، ۱۳۸۶: ۶). مرادی کرمانی وضعیت این قربانیان کوچک و جنبه‌های غیر انسانی این پدیده شوم را در داستان‌هایش بخوبی به تصویر کشیده است. کودکانی که برای کار به کارگاه‌های قالبیافی فرستاده می‌شوند دچار بیماری و آسیب‌های جبران‌ناپذیری می‌شوند که مرادی-کرمانی توانسته این آسیب‌ها را در شخصیت‌های داستانش به نمایش گذارد. بی‌شک یکی از دردناکترین جنبه‌های

کار کودک، استعمار جنسی او می‌باشد که معمولاً به دلیل ضعیف و تنها بودن کودک قربانی به بدترین شکل ممکن صورت می‌گیرد.

«- تازه شل شدن یه درد بی‌درمونشه، خیلایشونم که کور می‌شن. تازه اینا که خوبه، بی‌ناموسییا ره بگو، خودت می‌دونی که سر دخترا چی می‌آرن! اوستاهایی که پسر دارن، خدا یا از سر تقصیرشون نگذر. رخسارو جوونمرگ شده تعریف می‌کرد می‌گفت: « هفت ساله دوشتم که پسر اوستا اذیتم می‌کرد البته پنهنون از باباش». می‌گفت: « برای اینکه یکهو نرم به باباش بگم زبونمه مهر می‌کرد. یه انگشتونه می‌گذاشتت رو زبونم. توش خاک می‌ریخت. خاکا از کت‌های انگشونه می‌ریخت رو زبونم، اون وقت انگشتونه ره ور می‌داشت و می‌گفت: « حالا زبونته مهر کردم ...». می‌گفت: « وقتی زبونمو مهر می‌کرد از ترس دو روز لال می‌شدم و حرف نمی‌زدم. می‌ترسیدم مهر بشکنه و بفهمه». خدا ذلیلشون کنه از بس کارهای ناجور سرش آوردند، مریض شد و مرد. راحت شد» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۱۰۴).

### پیشگیری از کار کودکان

شکی نیست در بسیاری از کشورها به علت گسترش فقر نمی‌توان از کار کودک که به عنوان منبع درآمدی برای خانوار محسوب می‌شود، جلوگیری کرد. اما دولت‌ها ملزم هستند این کودکان را در کشورهای خود مورد حمایت قرار دهند (بی‌نام، ۱۳۷۲: ۳۶). مسأله رفع فقر و حل معضل کار کودک، موضوعی است که تنها با همکاری بین‌المللی دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی دولتی و سازمان‌های غیر دولتی بین‌المللی مانند عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر و همکاری مشترک با فعالان حقوق کودک حل و فصل خواهد شد (قراچولو، ۱۳۸۶: ۱۲).

«یونیسف» مهم‌ترین اقدامات در جهت حذف کار کودک را این چنین بیان کرده است. ۱- رفع فوری کار خطرناک و بهره‌کشانه کودک ۲- تدارک آموزش رایگان و اجباری ۳- گسترش حمایت قانونی ۴- ثبت تولد همه کودکان ۵- گردآوری و نظارت بر اطلاعات مربوط ۶- قواعد رفتار و سیاست‌های خرید که مشتمل بر جلوگیری از استخدام کودکان در کارگاه‌ها و وادار ساختن مؤسسات و کارخانه‌ها به نظارت بر منع اشتغال اطفال در واحد خود و عدم خرید کالاهای ساخته شده توسط کودکان از سودجویان استثمارگر می‌باشد (بی‌نام، ۱۳۷۶: ۲۹-۳۰). «آموزش یگانه، ضروری‌ترین و تأثیرگذارترین ابزار برای محو کار کودکان است» وجود کار کودک نشان‌گر زنجیره‌ای از قصور بزرگسالان در انجام تعهدات‌شان نسبت به کودکان است، یعنی قصور دولت و خانواده آنها سبب ورود کودک به محیط کار است (بی‌نام، ۱۳۷۸: ۶).

مرادی کرمانی ارزش آموزش را در داستان‌های خود هر جا که کودکی مشغول کار است، نشان داده است. در اکثر آثار او کودکان علاوه بر انجام کارهای سخت به تحصیل نیز می‌پردازند. « موشو» یکی از شخصیت‌های داستانی وی است که برای امرا معاش خود و مادرش از کودکی در خیابان تنبک می‌زند و سپس در آسیا مشغول به کار می‌شود.

«- من .. من جعفر رضائزاد، کارگر آسیا هستم. ضمناً تنبک هم می‌نوازم و شب‌ها هم درس می‌خوانم.

- چند سال دارید آقای رضا نژاد؟

- پانزده سال

- ... استاد مشهدی اکبر آسیابان که در حق من پدری کردند. مرد مهربان و باگذشتی هستند، خدا خیرشان بدهد. اجازه دادند که من همراه کار کردن به درس و تمرین ساز هم برسم. پدرم که مرحوم شده و مادرم در حد توان خودشان در حقم کوتاهی نکردند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

### نتیجه‌گیری:

اکثر کودکان در آثار مرادی کرمانی از سنین کودکی ناگزیرند، در محیط‌هایی مانند، کارگاه‌ها، خیابان‌ها، منازل و ... که فاقد امنیت، رفاه و بهداشت است در شرایط نامساعد به کار پردازند. وی با انعکاس شرایط کار این کودکان رنج‌ها و تلاش آنان را برای مخاطب نمایان می‌سازد.

مرادی کرمانی با به تصویر کشیدن نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دلایل کار این کودکان را نشان داده

است. کودکان بی‌پناهی که از آموزش، بهداشت، امنیت و تغذیه سالم، بازی و برابری در برخورداری از نیازهای سنی خود نسبت به همسالانشان در طبقات دارا و بی‌نیاز، محروم هستند. ارتباط مرادی‌کرمانی با دوران کودکی‌اش که آنرا با کار سپری کرده است، باعث شده وی نیازها، رفتار و آسیب‌هایی که این کودکان از کار می‌بینند را بشناسد. بنابراین او توانسته حقایق زندگی این کودکان را بخوبی به تصویر بکشد.

## فهرست منابع:

### الف) کتاب‌ها

- ۱- اورنگ، جمیله، *پژوهشی دربارهٔ اعتیاد*، [تهران]، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷.
- ۲- روفو، آندره، و *سرانجام ... بچه‌ها*، مترجم سیف الله گل‌کار، تهران، نشر پژوهنده، ۱۳۷۹.
- ۳- شامبیاتی، هوشنگ، *بزهکاری اطفال و نوجوانان*، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات مجد و انتشارات ژوبین، ۱۳۸۵.
- ۴- قائمی، علی، *آسیب‌ها و عوارض اجتماعی: ریشه‌یابی، پیشگیری*، درمان، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۶.
- ۵- مرادی کرمانی، هوشنگ، *بچه‌های قالیافخانه*، چاپ دهم، تهران، ناشر معین، ۱۳۹۰.
- ۶- \_\_\_\_\_، *قصه‌های مجید*، چاپ بیست و سوم، تهران، ناشر معین، ۱۳۹۰.
- ۷- \_\_\_\_\_، *کیوتر توی کوزه*، چاپ ششم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸.
- ۸- \_\_\_\_\_، *مشت بر پوست*، چاپ ششم، تهران، ناشر معین، ۱۳۹۰.
- ۹- \_\_\_\_\_، *میهان مامان*، چاپ دهم، تهران، نشر نی، ۱۳۹۰.
- ۱۰- \_\_\_\_\_، *نخل*، چاپ نهم، تهران، ناشر معین، ۱۳۸۸.
- ۱۱- ملکی، حسن، *کودکان و نوجوانان خیابانی*، تهران، انتشارات آبیژ، ۱۳۸۵.
- ۱۲- میر آشتیانی، الهام، *جامعه‌شناسی اعتیاد در ایران امروز*، تهران، نشر مهاجر، ۱۳۸۵.

دانشگاه هرمزگان

ب) مقاله‌ها

- ۱- احدی، حسن، «کودکان خیابانی» مندرج در: بزه دیدگان به کوشش حسن احدی، احمدعلی فروغی ابری، اصغر آقایی، ابراهیم بهداد، اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، ۱۳۸۲، صص ۲۵۹-۲۸۶.
- ۲- اسفند فرد، سید محمود «کودکان کار و خیابان»، نشریهٔ روان‌شناسی و علوم تربیتی؛ اصلاح و تربیت، شمارهٔ ۶۹ (دی ۱۳۸۶)، صص ۳-۸.
- ۳- ایروانیان، امیر، «حمایت از اطفال در برابر بهره‌کشی‌های اقتصادی و جنسی»، نشریهٔ فقه و اصول؛ فقه و حقوق خانواده (ندای صادق سابق)، سال هشتم، شمارهٔ ۳۲ (زمستان ۱۳۸۲)، صص ۱۱۲-۱۵۰.
- ۴- افشانی، علی‌رضا، عسکری ندوشن، عباس، حیدری، محمد، نوریان نجف آبادی، محمد، «تحلیلی بر وضعیت کودکان خیابانی و کار در شهر اصفهان»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۳، شمارهٔ ۴ (زمستان ۱۳۹۱)، صص ۸۵-۱۰۲.
- ۵- «بازتاب آثار مرادی کرمانی در مطبوعات خارجی»، مترجم کمال بهروز کیا، مجله پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۳۴ و ۳۳ (تابستان و پاییز ۱۳۸۲)، صص ۱۱۶-۱۱۸.
- ۶- بهبهانی، سروناز، «کودکان در آغوش سرد خیابان»، اجتماعی، سال هفدهم، شمارهٔ ۲۰۴ (دی ۱۳۸۷)، صص ۴۲-۴۳.
- ۷- حسینی، حسن، «وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران»، فصل‌نامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۵، شمارهٔ ۱۹ (خرداد ۱۳۹۰)، صص ۱۵۵-۱۷۳.
- ۸- داور پناه، صفورا، راغفر، حسین، نخعی، منیژه، «فقر کودکان و بازار کار در ایران»، فصل‌نامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال نهم، شماره ۳۵ (زمستان ۱۳۸۸)، صص ۱۳۹-۱۵۹.
- ۹- زارع‌شاه آبادی، اکبر، حاجی‌زاده میمندی، مسعود، اکبری فورتانی، مسعود، «نقش خانواده نابسامان بر پدیدهٔ کودکان کار (مطالعهٔ موردی: استان یزد)»، فصل‌نامه علمی-پژوهشی انتظام، سال اول، شمارهٔ ۳ (پاییز ۱۳۸۸)، صص ۲۹-۵۲.

- ۱۰- سید میرزایی، سید محمد، «کودکان آسیب پذیر شهری»، نشریه جامعه شناسی و علوم اجتماعی جمعیت، شماره ۲۷- ۲۸ (بهار و تابستان ۱۳۷۸)، صص ۱- ۱۹.
- ۱۱- عابدی، مینا، «کار کودک»، نشریه اقتصاد، کار و جامعه، شماره ۶۵ (شهریور و مهر ۱۳۸۴)، صص ۱۱۵- ۱۲.
- ۱۲- قاسم زاده، فاطمه، «کودکی سوخته»، نشریه روان‌شناسی و علوم تربیتی «بهداشت روان جامعه، سال چهارم، شماره ۷، صص ۴۰.
- ۱۳- -----، «کودکان کار»، اندیشه جامعه، شماره ۷ (مهر ۱۳۷۸)، صص ۲۲- ۲۳.
- ۱۴- قراچورلو، رزا، «وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران»، نشریه حقوق و کالت، شماره ۳۳- ۳۴ (آبان ۱۳۸۶)، صص ۱۲- ۱۷.
- ۱۵- «کار کودکان»، مترجم، محمد حسین حافظیان، نشریه اقتصاد؛ کار و جامعه، شماره ۲۳ (اسفند ۱۳۷۶)، صص ۲۵- ۳۰.
- ۱۶- کاندی، شهره، «با این طنز چه کارها که نمی‌توان کرد؛ نگاهی به آثار هوشنگ مرادی کرمانی»، نشریه اطلاع رسانی و کتابداری کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره چهل (بهمن ۱۳۷۹)، صص ۲۰- ۲۵.
- ۱۷- «کودکان کارگر در جهان»، نشریه اقتصاد؛ کار و جامعه، شماره ۳ (دی ۱۳۷۲)، صص ۳۵- ۳۹.
- ۱۸- «کودکان رنج و کار»، نشریه اندیشه جامعه، شماره ۷ (مهر ۱۳۷۸)، صص ۲- ۲۱.
- ۱۹- مکی علمداری، سارا، «کودکان کار: آسیب‌ها و راهکارها»، نشریه چشم انداز ایران، شماره ۶۵ (دی و بهمن ۱۳۸۹)، صص ۱۴۱- ۱۴۳.
- ۲۰- موسوی چلک، حسن، «رشد و وزن افزون کودکان کار نگران کننده است»، نشریه اقتصاد، شماره ۱۹۳ (آذر ۱۳۸۵)، صص ۲۰- ۲۱.
- ۲۱- وامقی، مروثه، رفیعی، حسین، سجادی، حمیرا، رشیدیان، آرش، «مرور نظام مند مطالعات کودکان خیابانی در دهه اخیر در ایران؛ عوامل خانوادگی مرتبط و پیامدهای خیابانی شدن کودکان»، نشریه جامعه شناسی و علوم اجتماعی ایران، شماره ۳ (تابستان ۱۳۹۰)، صص ۱۳۴- ۱۶۶.
- ۲۲- مهدوی مزینانی، زهرا، مزینانی، مجتبی «آسیب شناسی حقوقی کار کودکان و نوجوانان در کسب و کارهای خانوادگی»، فصل‌نامه خانواده پژوهی، سال هفتم، شماره ۲۶ (تابستان ۱۳۹۰) صص ۱۲۵- ۱۴۳.
- ۲۳- وامقی، مروثه «کار کودک، مفاهیم و رویکردها»، نشریه جامعه شناسی رفاه اجتماعی، شماره ۸ (تابستان ۱۳۸۲)، صص ۲۲۹- ۲۴۶.
- ۲۴- هاشمی، محمد، «نگاهی به زندگی و آثار مرادی کرمانی، نویسنده‌ای برای کودکان و برای سینما»، شماره چهل و نهم، آذر ۱۳۸۶، صص ۱۰۷- ۱۱۷.